

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

The
New York
Times

«امپریالیسم اسرائیل» در خاور میانه جدید

ماجرای به‌الگویی آشنا تبدیل شده است: از زمان آتش‌پس، اسرائیل رگبار مداومی از حملات داشته، نه‌فقط در غزه، بلکه در لبنان و سوریه. به گفته مقامات بهداشت و درمان سوریه، هفته گذشته، نیروهای اسرائیل در یکی از خونبارترین تجاوزات از زمان سقوط رژیم اسد، ۱۳ نفر را در سوریه کشتند، شامل دو کودک. اسرائیل می‌گوید این عملیات باعث شد بتواند تعدادی شبه‌نظامیان را اسیر کند. دولت سوریه با خشم واکنش نشان داد. سلطه نظامی اسرائیل بر همسایگانش، اصلاً اسرائیل را امن‌تر نمی‌کند، بلکه در واقع صلح را دورتر می‌کند. ماه گذشته اسرائیل در نمایش دیگری از برد عملیاتی‌اش، یکی از مقامات ارشد حزب‌الله را ترور کرد. این حمله به‌خاطر هدفش وارد اخبار شد؛ اما چنین حملاتی این روزها آنقدر مکرر رخ می‌دهند که بی‌شرشان اصلاً به اخبار راه نمی‌یابند. اهداف‌شان معمولاً اعضای با شهرت کمتر هستند.

سلطه نظامی اسرائیل در خاور میانه، در دو سال اخیر پس از ۷ اکتبر، غالب از کار درآمده است. منطقه در حال انطباق با پدیده‌ای است که عبدالخالق عبدالله، دانشمند برجسته علوم سیاسی در امارات متحده عربی آن را «اسرائیل امپریالیست» می‌خواند: به طوری که نیروهای ارتش‌اش، تقریباً به اختیار خود در هوا و زمین عملیات اجرا می‌کنند و همه جا دشمنان را می‌کشند، از لبنان تا سوریه، از غزه تا ایران، از یمن تا قطر؛ اما آیا این برتری نظامی اسرائیل می‌تواند تبدیل به امنیت راهبردی شود؟ یا اینکه رویکرد اسرائیل، حملات تقریباً روزانه به نیروهای حزب‌الله و اغلب غیرنظامیانی که اتفاقاً در مسیر آتش بوده‌اند، صلح را غیرممکن می‌کنند؟ راجر کوهن، خبرنگار دیوید گونتفلدر، عکاس نیویورک‌تایمز که اخیراً هر دو سوی خط مرزی بین اسرائیل و لبنان بوده‌اند گزارش می‌دهند نشانه‌اندکی از این دیده‌اند که قدرت اسرائیل، با شیوه فعلاً به‌کارگیری‌اش، آینده صلح‌آمیزتری در بلندمدت برای اسرائیل و منطقه بسازد. امروزه آتش‌پس به سرعت در حال فرسایش است. ایالات متحده درخواست کرده حزب‌الله تا پایان امسال کاملاً خلع سلاح شود؛ اما این هدف به نظر تقریباً غیرممکن می‌رسد. هم اسرائیل و هم ایالات متحده منافعی در خلع سلاح حزب‌الله دارند. دولت لبنان هم همین‌طور؛ اما کشتارهای مرتب اسرائیل و بمباران‌هایش، خلع سلاح را بسیار سخت‌تر می‌کند. نواف سلام، نخست‌وزیر لبنان در مصاحبه‌ای به نیویورک‌تایمز می‌گوید: «اسرائیلی‌ها می‌گویند نمی‌توانند [از صحنه نبرد] بروند مگر این که حزب‌الله خلع سلاح شود و حزب‌الله می‌گوید وقتی اسرائیل سلاح را کنار نمی‌گذارد، ما چطور می‌توانیم چنین کنیم؟ حزب‌الله می‌داند اوضاع در منطقه عوض شده است اما همچنان تلاش می‌کند مقاومت کند.» به نظر می‌رسد، هر مگر که اسرائیل با عاخش می‌شود، صرفاً به کار تقویت اراده دشمنانش می‌آیند. فرقی هم ندارد این دشمنان چقدر ضعیف شده باشند. این کشتارها، هر گونه انگیزه برای صلح را هم از بین می‌برند.

لبنان در منطقه‌ای خاکستری بین جنگ و صلح زیست قرار دارد. این وضعیت خاکستری لبنان، دولت این کشور را تضعیف می‌کند؛ دولتی که در تلاش است وضعیت تازه‌ای حاصل کند، یعنی برقراری حق انحصاری سلاح در دست دولت. جفری فلتمن، سفیر سابق آمریکا در لبنان می‌گوید: «نگرانم که شاهد تشدید تنش‌های جدی از سوی اسرائیل باشیم که بهترین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر لبنان در چندین دهه اخیر را تضعیف خواهد کرد.» به نظر می‌رسد، هم در لبنان و هم در سوریه، اسرائیل حاضر نیست از اقدامات نظامی دست بردارد یا حتی از آن‌ها بکاهد، تا به مسیر دیپلماتیک با دولت‌های جدید اولویت بدهد؛ مسیری که لااقل احتمال نوعی گفت‌وگو را ایجاد می‌کند، تا وقتی اسرائیل به چکش مسلح است، همه چیز میخ به نظر می‌آید. سلطه نظامی اسرائیل موضوع سؤال نیست. مسئله این است که چطور می‌توان تغییرات اخیر منطقه را تبدیل به اساسی برای صلح کرد، در منطقه‌ای که زخم‌هایی عمیق دارد. سلطه صرف به‌نظر بن‌بست می‌آید. فقط یک دلیل اینکه مسئله تشکیل کشور فلسطین، تا زمانی که حل نشده باشد، همواره مانعی خواهد بود. رئیس‌جمهور ترامپ از طلوعی تازه در خاور میانه سخن می‌گوید اما فعلاً خیلی چیزها به نظر مثل قبل می‌آیند.



نگاه
اندیشکده

روایت واشنگتن اینستیتیوت از ترکیب آرای نزدیکان ایران

دست پر «چارچوب هماهنگی»

خاور نزدیک در وزارت خارجه آمریکا نوشته‌اند. بخشی از این تحلیل، به مرور آمار کرسی‌هایی پرداخته که گروه‌های نزدیک به ایران کسب کرده‌اند و نیز جریان‌هایی که به این گروه‌ها نزدیک شده‌اند. ترجمه بریده‌هایی از این تحلیل را در ادامه می‌خوانید.

واشنگتن اینستیتیوت، اندیشکده آمریکایی، درباره نتایج انتخابات در عراق تحلیل مفصلی داشته با عنوان «شبه‌نظامیان طرفدار ایران، برندگان بزرگ انتخابات عراق هستند». این مطلب را جیمز جفری، سفیر سابق آمریکا در عراق و ترکیه و دیوید شنکر، معاون سابق امور

قرائت تهرانی از بغداد

آیا نتیجه انتخابات عراق صحنه سیاسی این کشور را به نفع ایران نشان می‌دهد؟

تحولات
منطقه

موفقیت جریان‌های نزدیک به ایران در انتخابات عراق این بود که تا حدی، از برند خود به عنوان نیروهایی طرفدار ایران در صحنه عراق فاصله گرفتند و موضع ملی‌تری برای خود تعریف کردند. ارزیابی‌ها از رویکرد ایران نیز حاکی از این است که برخلاف برخی دوره‌های پیشین، این بار ایران راهبرد عدم مداخله را در قبال روند سیاسی عراق در پیش گرفته است. این راهبرد، تا حدی متکی به محدودیت‌های اجباری است و تا حدی از محاسبات سیاسی تهران حاصل می‌شود.

▼ محدودیت اهرم‌های تهران

تحولات ماه‌ها و بلکه سال‌های اخیر، قدرت اعمال نفوذ ایران را در منطقه به شکل قابل توجهی کاهش داده است و به‌تبع، در عراق نیز اهرم‌های ایران تا حدی تضعیف شده‌اند. هدف قرار گرفتن مستقیم ایران توسط اسرائیل و آمریکا در جنگ و آسیب‌های جدی که در این جنگ وارد شد، حذف سوریه از «محور مقاومت» با سقوط بشار اسد، تلفات جدی حزب‌الله لبنان و وضعیت فعلی این گروه که تحت فشار دولت برای خلع سلاح است، موقعیت بغرنج حماس به عنوان نیرویی گرفتار بحران‌های جدی در غزه و البته بازگشت تحریم‌های سازمان ملل متحد در نتیجه اقدام اروپایی‌ها و آمریکا در شورای امنیت، از جمله تحولاتی بودند که توان دیپلماتیک ایران را به شکل قابل توجهی محدود کردند. بحران‌های داخلی ایران، از جمله در حوزه‌های آب و انرژی نیز اثر خود را گذاشته‌اند.

بخش دیگری از محدودیت ایران، به اتفاقی مربوط به سال‌ها پیش برمی‌گردد. قاسم سلیمانی در جایگاه فرمانده نیروهای قدس سپاه، معمار اصلی ائتلاف‌هایی بود که تحت عنوان محور مقاومت توصیف می‌شدند؛ اما بخش اعظم مدیریت این ساختار، متکی به ارتباطات و تعاملات شخص او بودند. پس از ترور او در عراق، ساختاری که او بنا کرده بود بر جابجا ماند اما ارتباطات و تعاملات او به‌طور خودکار به ارث نرسید و توانایی اعمال نفوذ ایران و نیروهای نزدیکش پس از او، به شکل قابل توجه و البته قابل فهمی، کمتر از زمان حضور او در این سمت بوده است. چنین وضعیتی، بخشی از محاسبه تهران در رسیدن به این تصمیم بوده که مداخله فعالانه در فرایند تشکیل دولت بعدی نداشته‌باشد.

▼ بازی دو سر برد به جای مداخله دو سر باخت

اما این تصمیم برای عدم مداخله، یک دلیل دیگر نیز در تهران دارد. در شرایط فعلی و با موقعیت چارچوب هماهنگی، تهران مطمئن است هیچ کدام از گزینه‌های احتمالی نخست‌وزیری برای او نامطلوب نیستند؛ به عبارت دیگر، خطری احساس نمی‌شود که برای پیشگیری از آن، ایران به جنب‌وجوش بیفتد. از مالکی تا سودانی، هر کس انتخاب شود، با اتکال بر این ائتلاف به

چارچوب هماهنگی است. از سوی دیگر، در استان‌هایی که ترکیب جمعیتی یک‌دست ندارند و احزاب شیعه با دیگران رقابت می‌کنند نیز، این احزاب نتایج مطلوبی حاصل کرده‌اند. یکی از عوامل این موضوع، همراهی محمدالحلوسی، رئیس سابق مجلس عراق و چهره برجسته جریان‌های سنی در عراق، با سودانی بود که اقبال نخست‌وزیر را در این مناطق بالا برد. اما برای بررسی تصویر کلی‌تر در زمینه نفوذ ایران یا آمریکا در عراق، نکات دیگری را نیز باید در نظر داشت.

▼ چرخش‌های سیاسیون عراق در سیاست خارجی

سودانی به‌عنوان نخست‌وزیر، در مقایسه با اسلافش در جلب اقبال و محبوبیت در میان مردم موفقیت قابل توجهی داشته است و همین او را دارای این ظرفیت کرده که برای اولین بار، نخست‌وزیری دودوره‌ای باشد. جهت حرکت سودانی اما به سمت فاصله گرفتن از قدرت‌های خارجی تأثیرگذار در عراق و تمرکز بیشتر بر پروژه‌های داخلی بود. او به‌نسبت دیگران، کمتر به ایران، آمریکا یا حتی عربستان نزدیک بود و به نوعی، پروژه «استقلال» عراق را الگوی اصلی عملکرد خود کرده بود. سودانی البته در این مسیر، محدود به واقعیت‌های جاری عراق نیز بود. عراق فعلاً از جنبه‌های بسیاری، به کمک‌ها و حمایت‌های مختلف از ایران و آمریکا نیاز دارد. قدرت دیپلماتیک این کشور هنوز راه زیادی پیش رو دارد تا بتواند کاملاً مستقل از دیگران بر پای خود بایستد. هم‌زمانی نفوذ ایران و آمریکا، یک پیامد قابل توجه دیگر نیز دارد: وابستگی‌هایی که عراق به هر کدام از دو سوی این معادله دارد، خود به عنوان عاملی عمل کرده که تا حدی نفوذ دیگری را محدود و تلاش‌هایش را خنثی کرده است و همین به عنوان عاملی تعادل‌بخش به کمک طرفداران استقلال در عراق آمده است. در مشخص‌ترین مثال آن، نیروهای حشد الشعبی به عنوان جریانی نزدیک به ایران، بر خلاف خواست ایران در معرض فشارهایی برای تغییر وضعیت هستند و ایالات متحده نیز تلاش می‌کند این فشارها افزایش یابد. در مقابل، خواست آمریکادار به انحلال این گروه‌ها و حذف آن‌ها از صحنه سیاسی نیز تا امروز ممکن نبوده است و یکی از عوامل مهم این عدم امکان، تمایل و تلاش ایران بوده است و در نهایت، واقعیت روی زمین، باید جایی بین خواسته‌های دو طرف پیدا شود و سودانی نیز تلاش کرده در این منطقه از قدرت مانور خود استفاده کند. موفقیت سودانی در نهایت، به معنای اقبال عراق‌ها به کاهش نفوذ اهرم‌های خارجی‌ها در کشورشان بوده است.

در عین حال، این موضوع، پیش از انتخابات نیز مورد توجه سیاسیون و مشخصاً احزاب شیعه در چارچوب هماهنگی نیز بوده است. این احزاب در ماه‌های منتهی به انتخابات، با الهام از الگوی سودانی، گرایش و توجه بیشتری به استقلال عراق و اولویت‌دهی به دغدغه‌های داخلی نشان دادند. به بیان دیگر، بخشی از دلیل

روح‌اله نضعی

خبرنگار گروه دیپلماسی



پس از برگزاری انتخابات عراق، تحلیل‌های بسیاری درباره نتیجه آن در ایران منتشر شد. بسیاری از این تحلیل‌ها، به‌خصوص در رسانه‌های نزدیک به محور مقاومت، نتیجه را به نفع ایران روایت کردند؛ اما این تحلیل چقدر به واقعیت نزدیک است؟ آیا صحنه سیاسی عراق در آخرین بروز آرای عمومی، وضعیتی در راستای منافع جمهوری اسلامی ایران از خود نشان داده است؟ پاسخ این سؤال، مثل بسیاری از سؤال‌های دیگر در عرصه سیاست خارجی و برخلاف تصورات عمومی، در قالب «بله» یا «خیر» نمی‌گنجد. واقعیت محصور در آمار و ارقام انتخابات نیست و بررسی بستر رقابت، تصویر واضح‌تری از اوضاع می‌دهد.

▼ موفقیت گروه‌های شیعه نزدیک به ایران

شاید مهم‌ترین نتیجه انتخابات که به نفع ایران دیده شد، پیروزی بازوی سیاسی جریان‌های نزدیک به ایران بود. برآیند تحلیل‌ها بر این است که این گروه‌ها، موفقیت قابل توجهی در این انتخابات حاصل کرده‌اند. واشنگتن اینستیتیوت، در تحلیل مفصلی، آمار کسب کرسی این گروه‌ها و نیز نزدیکی دیگران به آن‌ها را چنین روایت می‌کند که در همین صفحه می‌خوانید. نتیجه را می‌توان به این شکل خلاصه کرد: در استان‌های شیعه‌نشین که رقابت عملاً منحصر به احزاب شیعه است، جریان‌های سیاسی مخالف ایران عملاً در رقابت حضور نداشتند. مهم‌ترین آن‌ها، جریان صدر به رهبری مقتدی صدر، انتخابات را تحریم کرده بود. این تحریم، البته باعث کاهش مشارکت در میان شیعیان شد، اما در نهایت مانعی برای پیروزی جریان‌هایی که نزدیک به ایران وصف می‌شوند، نشد. جریان ائتلاف میهنی عراق به رهبری ایاد علاوی، نخست‌وزیر سابق عراق نیز این دوره خود را زیر چتر ائتلاف بازسازی و توسعه، به رهبری محمدشیاع السودانی قرار داد. به این ترتیب و در مجموع در استان‌های شیعه‌نشین، جریان‌های زیر چتر چارچوب هماهنگی، صحنه را در اختیار گرفتند.

ائتلاف محمدشیاع السودانی، البته به‌عنوان نخست‌وزیر مستقر، نتیجه مطلوبی حاصل کرد؛ اما چنان‌که از ذات نظام پارلمانی عراق برمی‌آید، او در جایگاهی قرار نگرفته که به‌تنهایی دولت تشکیل دهد. سودانی دوره قبلی با حمایت چارچوب هماهنگی به نخست‌وزیری رسید. این دوره، برخی تحلیل‌ها از این می‌گفتند که این چارچوب از حمایت از سودانی پشیمان شده است اما بعد از انتخابات، سودانی از نزدیکی دوباره خود به این جریان گفت و همچنان گزینه مهم نخست‌وزیری با حمایت

